



0  
89 1.1

# مرصاد العباد

و کتابخانه مسجد اعظم قم

اهدائی مرحوم آیت الله

محمد باقر مجلسی اراکی شعبان ۱۳۰۹

تصنیف

شیخ نجم الدین رازی معروف بدایه

در بیان

سلوک دین و وصول به عالم یقین و تربیت نفس

انسانی و معرفت صفات ربانی

تصحیح مرحوم

حاج نجم الدوله

استاذ مرجعه



مرکز فروش

کتابفروشی حافظ تهران

بها ۱۵ ریال

۲۷  
سید

۲۷  
سید

|    |     |
|----|-----|
| ۲۵ | سید |
| ۲۶ | سید |
| ۲۷ | سید |

|    |     |
|----|-----|
| ۲۵ | سید |
| ۲۶ | سید |
| ۲۷ | سید |



کتاب العباد  
مکاتیب اقسام و صفات العباد  
شکلی بحال الذی راوی  
رحمه الله



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین وصلاة علی نبیه وحبیبه محمد و آله اجمعین و سلام علیهما  
کثیرا الحمد بعدد ثنائیه عذرا بادشاهی که وجود می جوید نبیه خود اوست  
وجود می جوید و خداوندی که وجود او که وان من شیء الا بسبح بحمده  
آن خداوندی که از بدیع طریقت و صنایع حکمت بتمام کرم نفوس نفوس را بر همه  
عدم رقم فرمود و آب حیات معرفت را در طلمات صفات طاعت بشریت تعبیه کرد  
و حق انفس که اظلا بصرون طاعت در نشان نشسته طلب را سکندر و ارمیه  
صدق سلوک را طلمات صفات بشریت مبرک گردانید و جنایات به علت خضر  
صفهان سوخته حیران آتش هفت را بر شعله آب حیات معرفت رسانید که اوین  
کازمیکنا فاحی کینا و جعلنا له نورا امیسه به فی الناس  
و درود بسیار و آفرینش عباد را و اوحا مقدس و اشباح و در نفس صفا  
آندهم از نظره نبوت و عصفه نبوت باد که ساکنان مسالمت حقیقت و مقصد  
مما لک شریعت بود مگر اولی که الذین اقبلنا هم الکتاب الحکم  
و النبوة خصوصاً بر سر و دانیها و فاطمه سالار و اقل ابناء و اولیا عهد  
المصطفی صلوات الله علیه علی آله و اصحابه و اولاد و اولاد و سلم فیلما کثیرا

و درود بسیار و آفرینش عباد را و اوحا مقدس و اشباح و در نفس صفا

اعلوا اخوان فی النور و عوانی علی المذبح فضا الله و انا کم للشر من خبیث البشر  
الذی رزقه البویدیه و رزقا و انا کم الخلق من الناس و سببه و الخلق بصفات لا اله الا هو  
که مقصود خلاصه از جمله آفرینش وجود انسان بود و هر چه در آن که وجود هک  
از دو عالم بقیعت وجود انسان است و اگر نظر تمام اندر آن بیند که خود هر وجود  
انسان است مشعر به آثار باری تعالی و بیست و نوبی نادیده و غیره و بیست و نوبی  
و مقصود از وجود انسان معرفت ذات و صفات حضرت خداوندی است چنانکه  
و اود علیهم بر سبب که باری (یا ارحم الراحمین) قال (کنتم کما ارحمتنا فاحسب  
آن عرفتم خلقکم الخلق لا عرفتم) و معرفت حقیقی جز از انسان درست نیاید که  
در نفس ملک و جن یا انسان شریکدانا انسان در تحمل انبیا و ارامانست معرفت  
از جمله کائنات بمنزله آنست که انا عرضنا الامانة علی السموات  
و الارض و لا ید و حملها الانسان مراد از آسمان اهل آسمان است  
یعنی ملائکه و از زمین اهل زمین یعنی جوایز و جن و شباطین و از کوه اهل  
کوه یعنی حیوانات و طوایف و از بیابانها یعنی درختان و ارامانست معرفت کثیرا  
از انسان زیرا که از جمله آفرینش بشر انسان بود که آینه جمال نمای حضرت است  
خواست بود و هر چه در آن صفات و اشارت (خلق آدم علی صورته) بدین معنی  
یاشد و علامه نفس انسان را است و دل آینه است و هر دو عالم غلاف آن  
آینه و ظهور هر یک صفات جان حضرت الوهیت بواسطه این آینه که سبب  
اما ثنائی الالافاق و فی انفسهم در بین نبیه و پیغمبرها بد مشعر  
مقصود وجود انسانی همان است منظور نظر کرد و همان آینه است  
دل آینه جمال شاهنشاهی است وین هر دو همان غلاف آن آینه است  
چون نفس انسان که مستعدا بنکی است و بیست و یکا وجود رسد ظهور  
جلیک صفات در خود مشاهده کنند نفس خود را بشناسند که از هر چه آفرینش  
آنکه حقیقت (من عرف نفسه فقد عرف ربه) حق کرد و باز آنکه که او

و جلال



جیت و از برای کدام سرگذاشت و فضیلت یافته است چنانکه مفسر ما بعد  
 شعر ای فخر نامه ای که توفی و عا بنی جلال شاه که توفی بپوش تو  
 نبیست هر چه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که توفی و بکنرنا  
 نفس انسان بکمال مرتبت سفا آید که سبک سالک و مهالک بسیار قطع نماید  
 کردین جزو اسطر سلوک بر جاده شریعت و طریقت و حقیقت و سبک نهاده  
 نمایند و چنانکه در ابتدا آهن را از معدن بیرون میآورند و با طاعت حاصل شود  
 کونا کون میدهند و بدست چند براسناد گذر میکنند تا آینه شود و چون آینه  
 در بدایت سعدن آهن بر آینه است که (القائم خلدون کما درین الذکر فی الفقه)  
 آن آهن را از معدن وجود انسان محسن تغییر بیرون می آید آورد و بر یک  
 مرتبه آنکه رسانید بدین (این الفناء الخی شاهدت و فطرها شیخ و غنی  
 انبوا فاقبوا) پس این کتاب در بیان سلوک دین و وصول بکمال تقی و توحید  
 نفس انسانی و معرفت صفات ربانی بر پنج باب و چهل فصل بنا می آید چنانکه  
 شرح آن در پیوسته باید آید شاء الله تعالی و صده (هرست ابواب وصول)  
**باب اول** در بیان آنچه کما در آن مشتمل است بر سه فصل **فصل اول**  
 در بیان آنکه فایده نهادن این کتاب در حق ربان طریقت و بیان سلوک چه  
 چیز است **فصل دوم** در بیان آنکه سبب نهادن این کتاب چه بود و کما  
 بار جو **فصل سوم** در بیان آنکه این کتاب بر چه فنونی نهاده آمد  
**باب دوم** در بیان موجدات و آن مشتمل است بر پنج فصل  
**فصل اول** در بیان خلقت ارفاح و مزاج آن **فصل دوم**  
 در شرح ملکوت و مدارج آن **فصل سوم** در ظهور و عالم مختلف  
**فصل چهارم** در بیان خلقت قالب انسان **فصل پنجم**  
 در بیان و تعلو روح بقالب **باب سوم** در معاش خلق و آن مشتمل  
 بر بیست و سه **فصل اول** در بیان محبت روح انسان و خلق قالب

و آفات آن **فصل دوم** در بیان تعلو روح و حال ملک و فواید آن  
**فصل پنجم** در بیان احیای عالم علیهم الصلوة والسلام در پرورش  
 انسان **فصل چهارم** در بیان خلق ارباب و ختم نبوت محمد علیهم الصلوة  
 والسلام **فصل پنجم** در بیان تربیت قالب انسان بر توحید و شریعت  
 ششم در بیان تزکیه نفس انسان و معرفت آن **فصل هفتم** در بیان  
 تصفیه دل بر توحید طریقت و معرفت آن **فصل هشتم** در بیان تعلو  
 روح بر توحید حقیقت و معرفت آن **فصل نهم** در بیان احیای شیخ و  
 تربیت افسان و سلوک و **فصل دهم** در بیان مقام شیخ و شرایط و صفات  
 آن **فصل یازدهم** در بیان شرایط و صفات برپا آوردن آن **فصل**  
**دوازدهم** در بیان احیای بلکه و لغزش از راه و آفات آن **فصل چهاردهم**  
 سیزدهم در بیان کیفیت گرفتن و شرایط و آفات آن **فصل چهاردهم**  
 در بیان احیای مریدان و شرایط و آفات آن **فصل پانزدهم**  
 در بیان احیای توحید و شرایط آن **فصل شانزدهم** در بیان احیای توحید  
 غیر و مزق بن خواب و فاضل **فصل هجدهم** در بیان مکاشفات و انواع  
 آن **فصل هیجدهم** در بیان تخلی ذات و صفات خداوندی **فصل نوزدهم**  
 در بیان شاهما و اوار و مزاج آن **فصل بیستم** در بیان وصول به  
 فیض و انصاف اللهم ارفعنی **باب چهارم** در مقام  
 سعاد و شفا و آن مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول** تعالی فیهما  
 ظالم الفیض و فیهما مقصود و فیهما سابق بالخیرات  
 و فیهما ایضاً الاصلیهما الا الشیء الذی کذب  
 و توفی **فصل اول** در معاد نفس ظالم و آن نفس نواقص **فصل دوم**  
 در معاد نفس سابق و آن نفس مطمئنه است **فصل سوم** در معاد نفس مقصود  
 و آن نفس مطمئنه است **فصل چهارم** در معاد نفس شوق و آن نفس اماره است



باب پنجم در بیان سلوک طوایف مختلف و آن مشتمل است بر هفت  
 فصل اول در بیان سلوک و ایمان و ایمان و فصل دوم در  
 بیان حال ملوک و سهریادشان یا همطایفه از رعایا و صنعت تراخوان ایشان  
 فصل سوم در بیان سلوک و ذوق و اصحاب علم و فنون فصل چهارم در  
 بیان سلوک علما از مشایخ و مذکران و قضاء فصل پنجم در بیان سلوک  
 از باب علم و اصحاب مآل فصل ششم در بیان سلوک دعا و روضا  
 و عزاداران فصل هفتم در بیان اهل تجارت فصل هشتم در بیان  
 سلوک عسکر و اهل صنایع

## باب اول

در بیان چار کتاب و آن مشتمل است بر سه فصل نیز که بقوله تعالی و کتبنا از و را  
 قلشتر فصل اول در بیان آنکه غایده نهادن بر کتاب و کلمات را با طریقت  
 و بیان سلوک چه چیز است قال الله تعالی اَتَمَّا تَرَأَى لِبَاسًا یَاکُلُ لَیْسَ  
 بِذِی الْقُتُبِینِ فَمَنْ یَدْرِی مَا لَدَا وَ قَالَ لَنْبِیْ عَلَیْهِ (کلمه الحکیم)  
 ضالّه کلّ حکیم بدانکه حق حقیقت و بیان سلوک راه طریقت و ایمانی شون  
 و بواعث طلب در باطن مستعدان طالبان یابد و در و شرایق نیست و در و باطن  
 مشغول نماید و صواب چون از مشایخ نظر عاشقان صادی و کاملان محققان و رؤ  
 شعر آرا که دل از عشق پر آتش باشد هر قصه که گوید هم در لکن باشد  
 توفیق عاشقان هم که شنوی بشنوی و توفیق مستعدان خوش باشد و نیز خیر از  
 از و لکن این حدیث نشان میدهد و نواز شایسته که قتل این سعادت بکدام کلید  
 گشاده شود مصراع الاذن یستوفی فیما یحیانا آن خود را دولت  
 این حدیث از در رمی و آید باید که گفتند اِنَّا مَعْنَا مَنَادِی  
 للایمان ان امیرا یومر بکرم فامنا اگر چه هم عشق و زهد و غیره نماید  
 بیدار کنایه خطاب السلف بر کمر انداختن مآثر و بوی کریمیت آن غم

بکدام صاحب دولت را دوست زیرا که مملکت جا و فانی عشق همیشا ندهد  
 لشعر مملکت طلبش همیشا ندهد مشور و عسر همیشا ندهد و جهان ندهد  
 در زمان خلایان و زود از آن هر چه کند کین در و بطایبان در زمان ندهد و زود  
 که سودای عشق بر حدیث از هیچ سری عالی نیست و بیکر دست طلبه مریضی یابن  
 کبریا یی بر دولت حکومت رسد (لَبَّسَ الْقُرْآنُ بِالْجَنَّةِ) چنانکه از صغیر گوید  
 ناشده و خشنود روی کی یارب یک قرم ز ناره روی کی  
 بر سپید زین کوی که خود تو چکی من هیچ کس نهال سر کوی کی  
 دیگر عرض از بیان سلوک انبیا حضرت بر طالان و هوا پرستان و بی بی مشایخ  
 که همکرمت خویش بر اسبغاء لذات و شهوات مجسمه جوانی مروت کیده اند و  
 اصنام بتدوینت را خور کشته و از دور مشایخ و بر سران و شیخ مقامات مفریان  
 هر دم مانند و از کالات دین و در ریاضات هر یمن بصورت نماز و در و غافلان  
 آلوده آفات و کمران غنائت کرده و نافرین آنکوید چون دیگر بعضی از ما از دولت  
 این حدیث بصر بودیم لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْحَابِ السَّعِیرِ  
 از حدیث قدس الله روحه العزیز بر سپیدید که هر یک از کلمات و حکایات شایع  
 چنانکه گفت توفیق ل و نبات قدم و غنچه بد محاطت کسند این را مژگنی  
 از قرآن دار یکت بل و کلا تقص علیک من انباء الرسل ما  
 نثبت به فؤادک و گفته اند (کلمات الشیخ جود الله فی رغبه)  
 بچشم خفا نشانای باری هده طالبانست با پیاده را که شوی کامل باشد که  
 شیطا نخواهد که در انشای طلب و میانش ربانست بر شیب و یابد عقیقه طلب  
 او برزد نمک بکلمات شایع کند و نقد و اضحی خویش بر صحت باز شایسته ایشان  
 زنده از صفت و منا و سرش طایفه و هوا بر نفسانی خلاص یابد و بجز از سر  
 سقیم و مر جادین قوی باز آید چه درین راه و زمان شایسته الحزن و الاکثر  
 بیارند که روند چون در دلی و بکدره و در هر چه زود در و زادی هلاک کن







کردند از بک شهر ری که مولد و منشا از ضعف است قیاس کرده اند که کای پیش  
 هفتصد هزار آدمی قتل آمده است و اسیر گشته از شهر و قلات و قندهار و فغان  
 ملائیس و عتبات بلخ و جلکو اسلام و اسلامیان از آن زمان داشتند که در جبر عیان است که بعد  
 و این و اصدان شایع تراشید و جهان که بشری خلقت افتد و اگر اعدا با الله چنین  
 سلاطین و حاکمان و حاکمان و ملوک و سلاطین بر ضد که عهد و عاقبت  
 و سلطانان در دست داشتند که (الکبریا) علی و عیسی و موسی و عیسی  
 و یونس و هاشم و علی و ائمه و اهل بیت و کسان و کسان و کسان و کسان  
**انصر فی سبیل الله بر بیان خان بند و نفع مال و ملک را در دفع این وقت**  
 خدا کند بوی آن باید که بکار که طایف بر انداخته شود با آنکه اکثر بلاد اسلام  
 بر افتاد این بخت نیز بر اندازند و جهان گم کرده **شعر**  
 شاهان جهان بیکدیگر بنمایید تا بوی که بخت و در بر نماید  
 اسلام ز دست من پس بخت بیکدیگر جهان که در تمام و در  
 خود خطر است که از سلاطین و اعدا را سبکی مانند است لیکن در مقام دعوتها  
 بگویند یکسان بر خیزد که نام مانند در رسم و روی و در عین و در اسلام  
 غیرها و مسجد و نماز و عبادت **اللهم ینها من یومر العاقلین بنا لا توافدنا دیو**  
**اعمالنا ولا تسلط علینا من لا یرجو** **دینا و لا یحکمنا ما لا یطاعنا**  
**ید و اعف عنا و اعف لنا و ارحمنا انت مولانا فافضنا**  
**علی القوی الکاهن** مستحق آنکه چون ضرر علیه آن ملائیس بیدید  
 آمد و بیکسان از ضعف در دنیا و عراف و سیر بیکدیگر بر آمدند که مکرر بیجورین  
 قتل و کشتن و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت  
 شد و در غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت  
 و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت

و نزل با رسید که جهان را در معجزه هلاک و تلف است که از غایت چون بلا بیاید  
 رسید و بخت بهایت و کار بخت و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار  
 بر بیان خود و در بیان **یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم**  
**لا یغترکم من ضل انفسکم** ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم  
 کمن و من غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت و غارت  
 الذین آمنوا (رضن و عزیزان و سلاطین و شعرا و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت)  
 چون ملائیس و سیر و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت  
 بر ضعف از شهر همدان که سکن بود با حق عزیزان و در و در و در و در و در و در و در و در  
 شهر تمام در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
 سیر رسید که کفار و مرهم الله شهر همدان رسیدند و حاکمان و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت  
 و سیر رسیدند و بوی شهید شدند و عاقبت کفار و سیر رسیدند و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت  
 و سیر رسیدند و بوی شهید کردند و بوی عورتان و اطفال را اسیر کردند و متعلقان این  
 ضعیف که شهر ری بودند بیشتر شهید کردند با بیدار و ناگهانی و در کلین  
 عاقلان و بزرگان (ایمانیه و ایثار و حیوان) و چون بیدار و در ملوک و متعلقان  
 و صلاح دین و دینداران دید که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در  
 و از اوقات بدعت و هوا و تعصب با و باشد و بر این و عدل از سینه بود و این  
 اسرار و خصیصه باشد و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن  
 متبر بود که قدر اهل دین باشد و حق اهل فضل شناسد هر چند حق که از آن  
 نظر از محاب بخار و بکبر احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال  
 که داری و در صفات دین و در وقت بلاد دوم است که هر چه اهل است و بخت  
 از اسناد است و هم بیکدل و از اسناد و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق و در حق  
 و داری از بقیه آن سخن و داری از آن خاندان باری که هر آن است این و در است  
 و این و فراغت که اهل اسلام بافتند از سبب باری که اهل آن خاندان بافتند



















































































































































































































[illegible]

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰













وَعَلِّمُوا الصَّالِحِينَ

بسیار اند که نصیب که بر دوش شرط یابد و از آفات محفوظ ماند بکنیم و ناسدناقصه  
تو و آخر بر دوش باید که داخل تو در نیم باشد و هر نیمها متفاوت است

آفت که چو شمشیر بر روزگار افتد از آن نغمه ماند سبزه جان که در وجود افتاد  
ایمانی بکمال رسد از او سوزی معری ماند و سبزه غمها آفت که سبزه بار آید اما

ما صمغ سقاع و معر تاسد چنانکه در دلدرد و مانند این بو سخی سیر آن مانا صمغ  
بود و صمغ دیگر آنکه کمره آرد و بو سخی آرد و گندزه آن بو سخی بود و صمغ دیگر

و شفا الواعجب و امالی و سوره هار و چهار نوع شریف و روح القدس

مگر کون میگوید که صاحب من تازه اندیخته ام که در خدمت بخت و مهر بار آید

چون که در روز جمعه ارواح مؤمنان ظالم است که صاحبان نفس و او مردند نابود  
نقش می یارند نابود آن ناسمع بود مجبور حوز و زور و مرآت سمع ششم جم ارواح

مؤمنان مقتصد است که صاحب بعض ملزمند تا بوسیله اقامت و تائید باز آمدنهاست  
لازم بشیر بود چون سلطان امری ملزمند که حصصه مستغنی بود و حرم خود را و اعیان

که صاحبین طبعه ای را نبینیم و معر شرب ما آمده اند چون روز الوو میخیزانند که

که عادت بر آن قیام ظاهر نفسیه تمدن و باغداد و میابد کرد چنانکه حکما

سیم - ده استاد در این مجلس بود که صاحب این مؤامنه است که چون از مطنه و

وعلیه السلام در سیم درجه توأم باشد و در چهارم سیم درجه است چون از سابق  
و مقصد کدی عالم است و در پنجم عوام مؤمنان و عوام عاصیان است و تمام

مردمان را در کعبه و در میان کدورت و در صورت معاشه آنها که هر یک یکدیگر را طام  
میکنند و طام و طمع از شیخ و عمر و جدها دارند و در کفر و کفر و ایمان و طام و طمع

روستای مندر

پرسوں کے ذریعہ

وہمیں اس سے ہم وچیں جو اس کا مسلمان ہو وچیں ہاں اس کا مسلمان ہو

مجموعہ

مجلس ششمین در روز پنجشنبه ۱۳۰۴

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونَا لَهُ شَاكِرِينَ إِلَّا يَهْدِيَ الْقَوْمَ الضَّالِّينَ

میں رابطہ ہو کر دیکھو اور جو شک و نا اطمینان ہو اسے مٹا دینا  
 قلمتہ ہمارے رحمیت ہے کہ ہر انسان کو جو اس کی ضرورت ہو

[illegible]

وَكَلَّمَ ارواحهم في تحياتهم من اصحاب الجنة  
واصحاب المشايخ ما اصحاب المشايخ والسالكين

السَّائِبُونَ وَأُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

ایشان چون در این حالت غفلت گرفت که چو در میان راه با یک ستمگر  
شماره ای در راه و از آن ستمگر بدین ستمگر بدین ستمگر بدین ستمگر

و باران شد بفضال مغرب و طایفه کسب کجایان بود هر چه عیب شد

و قبل انبار محصلت نرسید از آنجا که در این محله راه کوهستان  
عماد روایت جوین بار رسیده بود و توقف و امشب شمال کوه را در کوه غنم و شمال

زبان کرده اند که چنانچه بیکه داخل در دهان اند و در صورتی که در دهان می باشد

شقاوت بدو در هر روز و رگات آن گدیده بدو را لاس و زلف و خوش  
 نسیم غلام معلوم خود را در سینه و ساق او باغفار کانی اند که خود را بیست و نه روز

داده اند و یک از مرتضی و در ساجده با یک سجد و ده کرده اند و به جای هر دو سجد  
یا شصت یکی آید اگر راست نامها است و در سجد و برایشان عالم خود است که

ملوثات آفات فاعل كنه امداد و تعفن ان الذن سبقت لهم ميت







































بد که طاعت و حلافت با حق است و در بین دو اسم طاعت و حلافت  
 سلطان را سایه خدا می خوانند و این هم معنی حلافت است زیرا که در دعا و صورت و چهره  
 و تمام کارها مانند سایه او بر زمین افتد از سایه او حلافت دانند و مانند نور بر آفتاب  
 سایه زایلان محض باشد و مانند کوبیدن سایه زایلان است و چون حق تعالی هر سایه نهایی که  
 بر او است سر از او برافکند و چون در بیعت مملکت سرکوبه از ظاهر می رسد و چون طاعت  
 بد بداند اگر سایه نهایی و سر نهایی افتد آن شخص عزت سلطان و دولت مملکت به دست  
 حق می رسد و خدا تعالی را کمال طاعت شده و از او گردید و حلافت طاعت حق محسوب می شود  
 و حلافت پذیرایی و عکس از حلافت خداوندی است و مملکت بدین طاعت از کمال و اقبال  
 و عزت و کرامت در آن دولت شریف و کوه مرتفع و کعبه مبارک و کعبه حایضه در آن دولت  
 و کوه طاعت است باشد که هر اهل دنیا اهل که طاعت عبادت می کنند و مقبول  
 می گردانند و هر که سزاوارتر گردد مدبر و مرد و مدبران هر یکی از ملوک متفلسف  
 آورده اند که گفت (حق الزمان من نصیبنا از رفع و من رفعنا انشع) این حرف  
 انما طاعت کامل بود است که اگر خود را عزت شایسته آنکه گفت حق الزمان گفت حق  
 خلفاء از حق تمام ملوک و وظایف از ملوک و پادشاهان ملوک پس آنکه ملوک و پادشاهان  
 صفات طاعت و بهر خداوندی اند لیکن در صورت خویش بدانند از ساختن صفات  
 خویش هر چند صفات طاعت و بهر خداوندی بدیشان آشکارا می شود اما او ایشان  
 آشکارا می شود همچون ماه روزی که از جمال خود بیرون بود و بر خود داری از جمال از کبر  
 خود بیگفت خوش باشد مشهور و برین کعبه خود می رسد و آنها که ملوک  
 در این اند مظهر مظهر صفات طاعت و بهر خداوندی اند ظلم اعظم صورت را از کعبه  
 شریف بدست طاعت کنند و مظهر این در میان احوال و صفات را که اکنون  
 بسیار می دانند و بهر حقیقت ظاهر کرده اند و سر کعبه (سرف و نه صد  
 عزت و قدر رسد و بهر مملکت بدین سرب طاعت سرب و از این آیت  
 اشهر آیت نعيم و ملکا کبریا ما لک فتنه ان لله ملوک کاخند

وہی کہتے ہیں کہ میں نے اس کو دیکھا ہے  
میں نے اس کو دیکھا ہے کہ وہ اس کو دیکھا ہے  
میں نے اس کو دیکھا ہے کہ وہ اس کو دیکھا ہے  
میں نے اس کو دیکھا ہے کہ وہ اس کو دیکھا ہے

المسألة

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

23

























































































































